

MARVEL

3

SILVER BLACK



DONNY CATES
TRADD MOORE
DAVE STEWART

دورناامه
dorrnaame.ir

کاری از: کیوان داوند

در طول زندگی
اسم های زیادی
داشتم.

از بین همه
اونها...

...نورین...

...یکی از اسم ها
رو در قلبم جا دادم.

که معشوقم
نجواکنان و
بریده بریده
به زبان می آورد.

در دنیایی
بسیار دور.



شالا-بال.
یگانه عشق
من.

سلام.



نور زندگی
من.

مممم...



تو هر روز صبح
زیباتر می شی، می دونی؟
چطور... اینطور
می درخشی؟

من فقط
انعکاس
نورم.



نورین...
چیکار داری
می کنی؟



رؤیاپردازی.

فقط
رؤیاپردازی...



واقعاً می خواهی
به بچه بیاری
به این...

دنیا...
اینجا خیلی
تاریکه...



...روزی که
مرگه به زن-لا
اومد.



نابودگر هرگز
حرفی نزد.



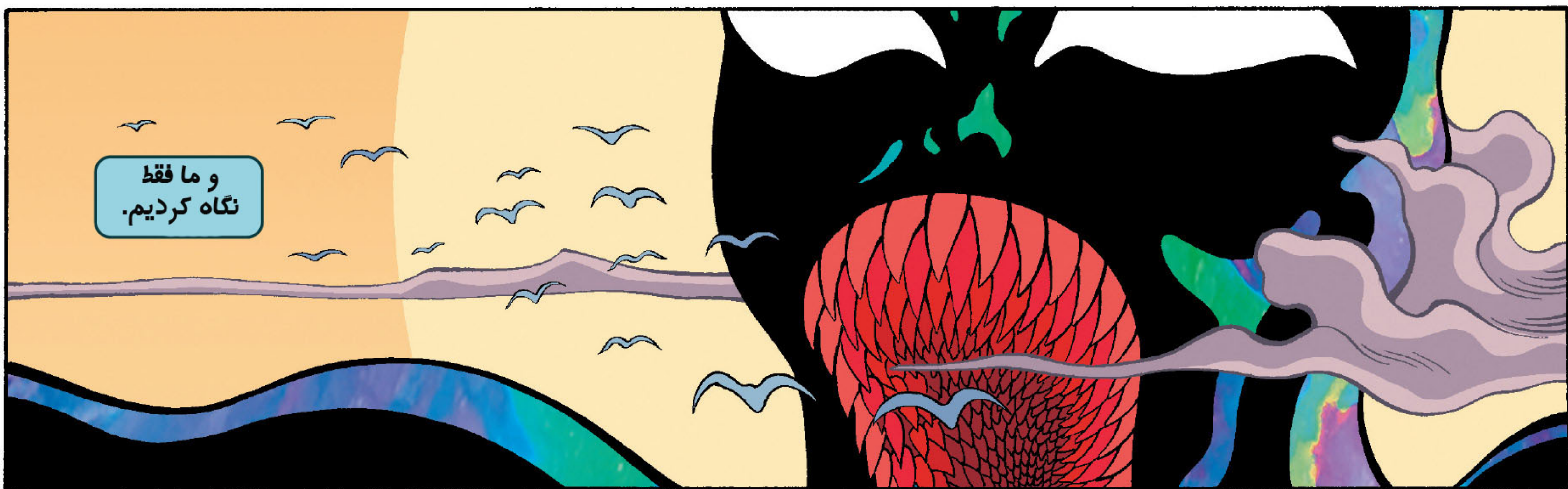
نمی شد با او از
در منطق صحبت
کرد یا حتی جنگید.



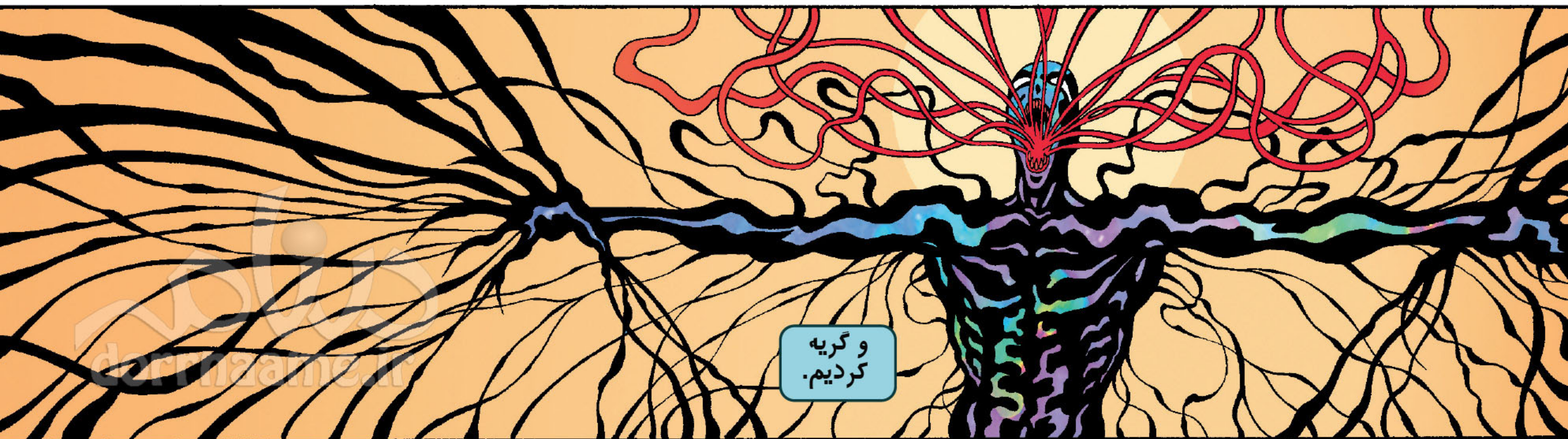
هیچ کلمه ای وجود نداشت که اونو
گمی از مسیرش منحرف کند.
همانطور که یک ترانه نمی تونه
مسیر یه گلوله رو تغییر بده.

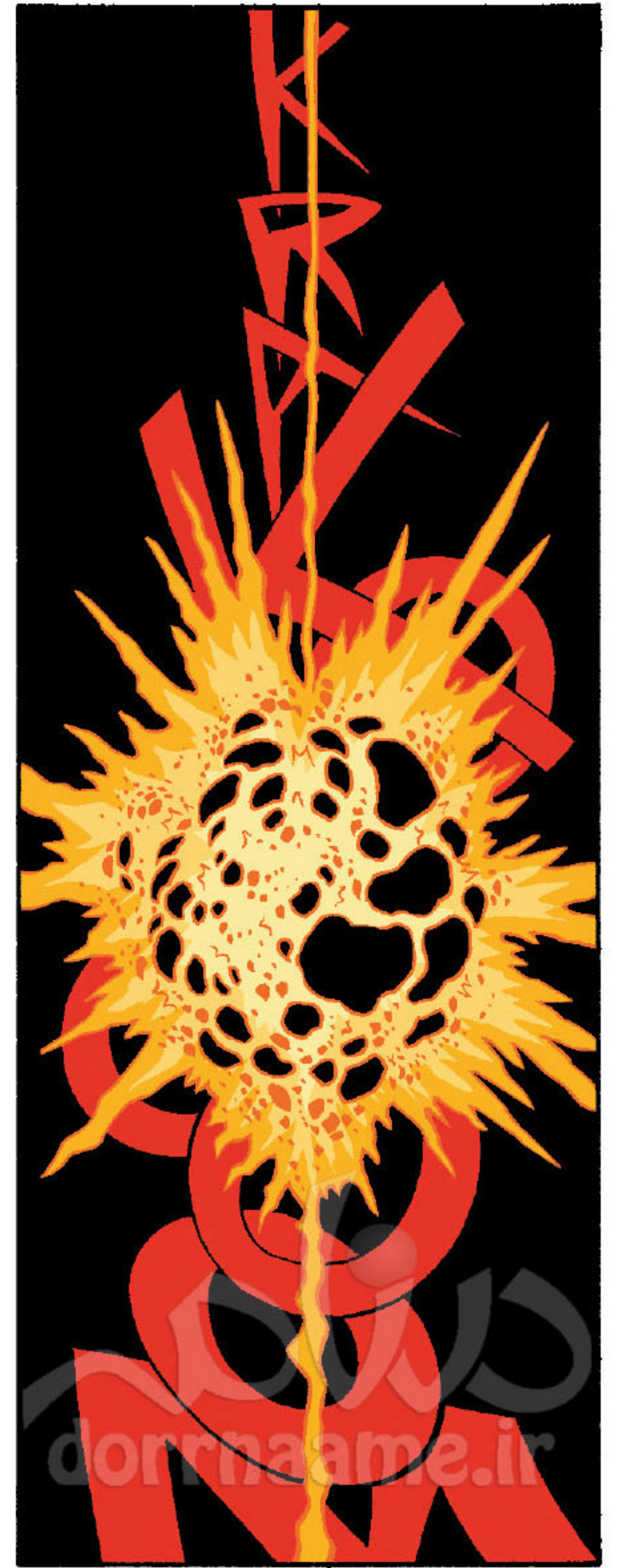
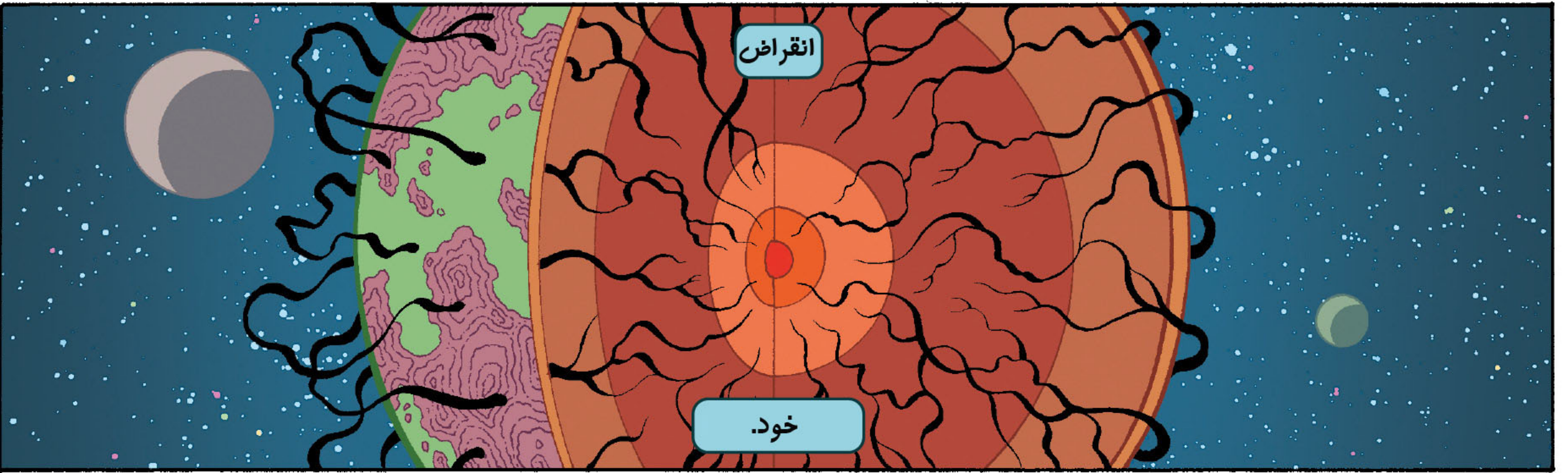


و ما فقط
نگاه کردیم.



و گریه
کردیم.





وقتی می خوابم، همون
کابوس رو می بینم.

من نابودگرم.
من مرگم.

من...

نور ینم...

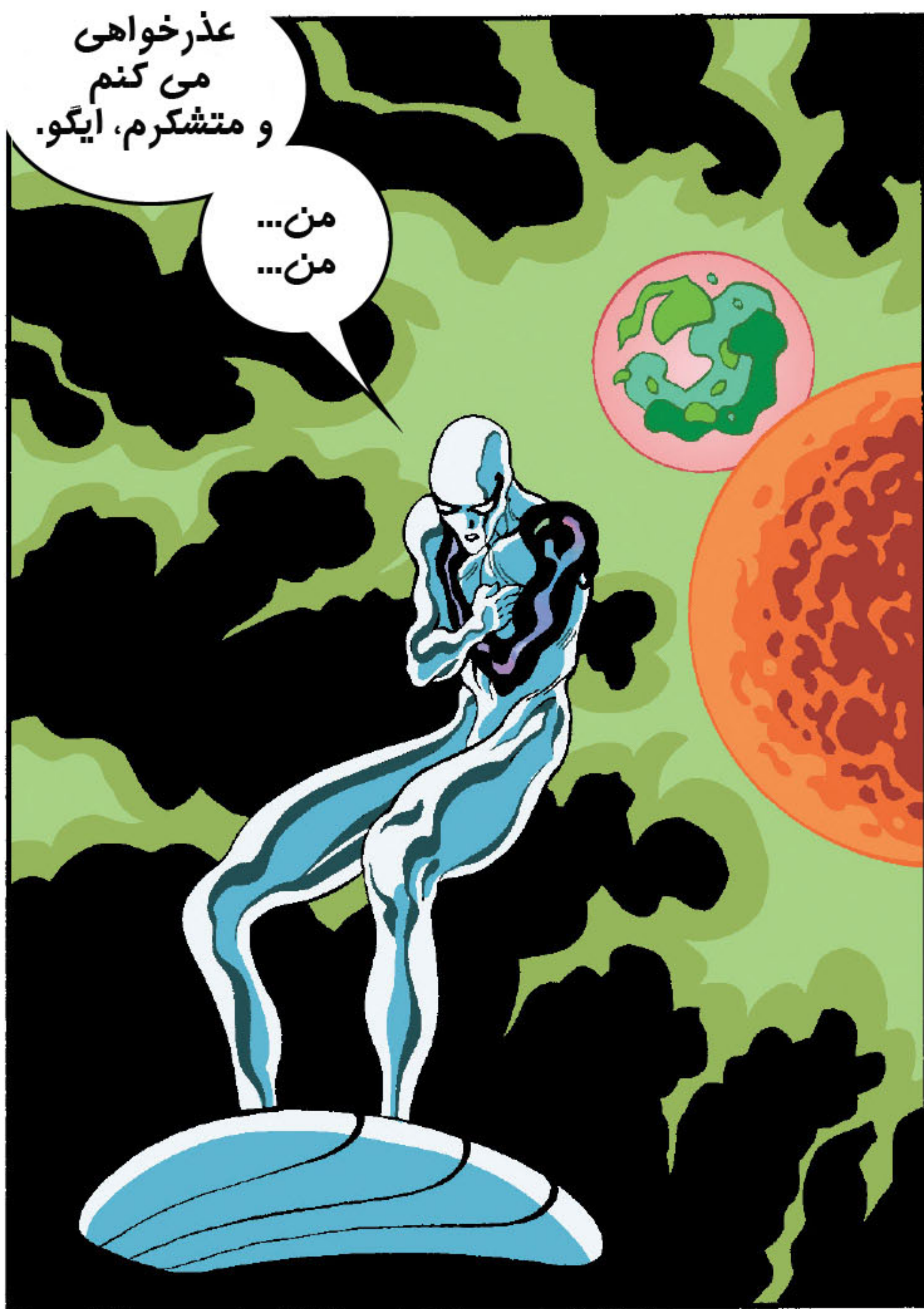
...بیدار.

تو چندین
روزه خوابیدی. و من
تو رو در چاه جاذبه خود
حفظ کردم.

ولی
وقتشه...

در جهانی
چونان دور.

باید شروع
کنیم.



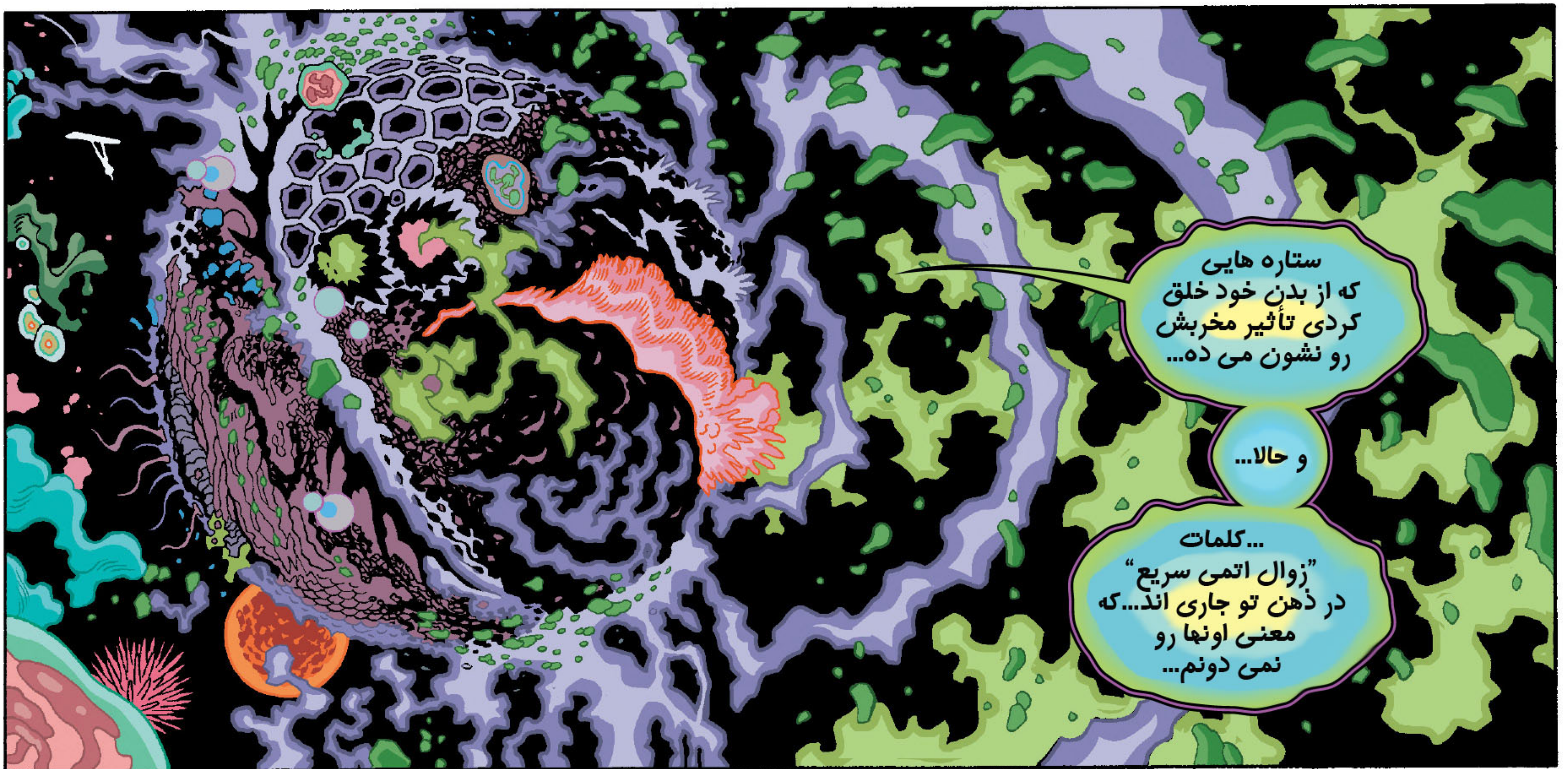
عذر خواهی
می کنم
و متشکرم، ایگو.

من...
من...



خیلی
مجروح
بود و هستم.

می دونم
نورین. می تونم
ذهنتو بخونم. تمام
چیزهای موجود رو
می دونم.



ستاره هایی
که از بدن خود خلق
کردی تاثیر مخربش
رو نشون می ده...

و حالا...

...کلمات
"زوال اتمی سریع"
در ذهن تو جاری اند... که
معنی اونها رو
نمی دونم...



شاید تو
بدونی.

می تونم
فرود بیام؟
یعنی من دارم از بین
می رم ایگو. تجزیه می شم
و نمی تونم متوقفش کنم.



ممنون
که پرسیدی.



البته،
من هرگز به فضای
درونی یه موجود
تجاوز نمی کنم...

هممم،
متوجه نکته
شدم نورین.



از اینکه به فضای
ذهنت وارد شدم
عذرخواهی می کنم. حضور
تو در این بخش... نور
تو...

باید
مطمئن می شدم
که یک متحد
هستی.

کنال و
سلاح های جدیدش
تاریکی خیلی زیادی
رو ایجاد کردند...



RRRRMMMBLEEE!

AGH!



ایگو! چه
بلائی به سرت
اومده؟!
مشکل...



...چییه؟



من یه سیاره
جوان هستم...
من... دارم رشد می کنم.
همین...

نظری
در موردش
ندارم.

ایگو... اگه
از همه چیزهایی
که در ذهن من می گذره
اطلاع داری... پس
می دونی چه درخواستی
ازت دارم...

بله.

تو می خواهی
که من در جنگ
تو با کنال، پادشاه خلأ
به تو ملحق بشم.

به تو
قدرت
بدم.

بله، من ضعیف
شدم و تو به این
مطلب آگاهی... فکر می کنم
می دونم برای مقابله با تاریکی
در حال رشد چکار باید کرد...
ولی نیاز دارم...

AGHH!

ایگو!

AGHHH!!!

تخته
بیا به سمت
من!



من یه سیاره هستم ولی زنده هستم.

سیستم ایمنی من طوری طراحی شده که سرطان های تکتونیک و ویروس های نوری ستاره ای عمیق رو از بین می بره.

تو هرگز با چیزی مثل من روبرو نشدی.



من با ایگوهای بیشتر و بدتری مواجه شدم.

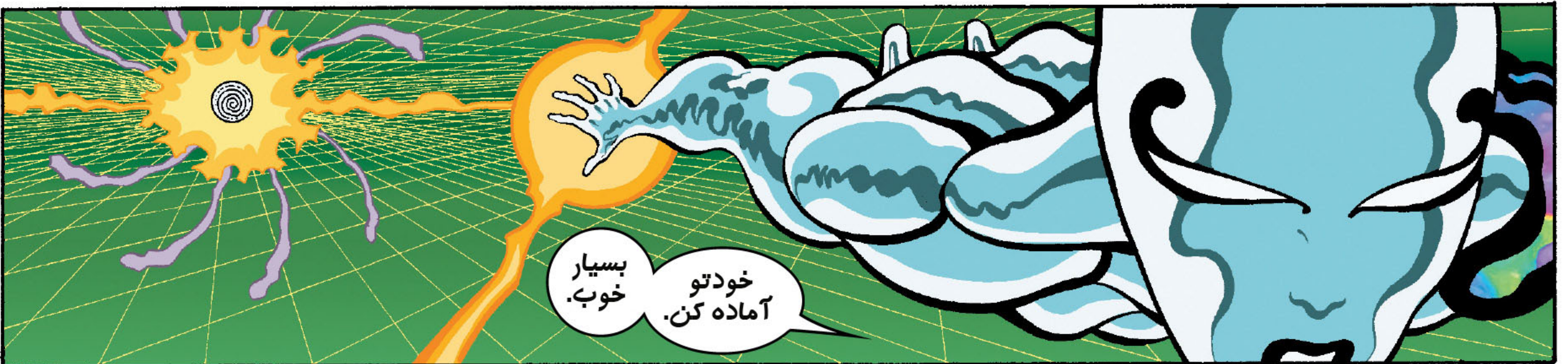
با این یکی هم روبرو می شم.

من از درد تو برای چانه زنی سوء استفاده نمی کنم، ولی ازت یکه بار سؤال می کنم...

اگه من امروز کمکت کنم... اگه درمانت کنم...

...در جنگ من کمکم خواهی کرد؟

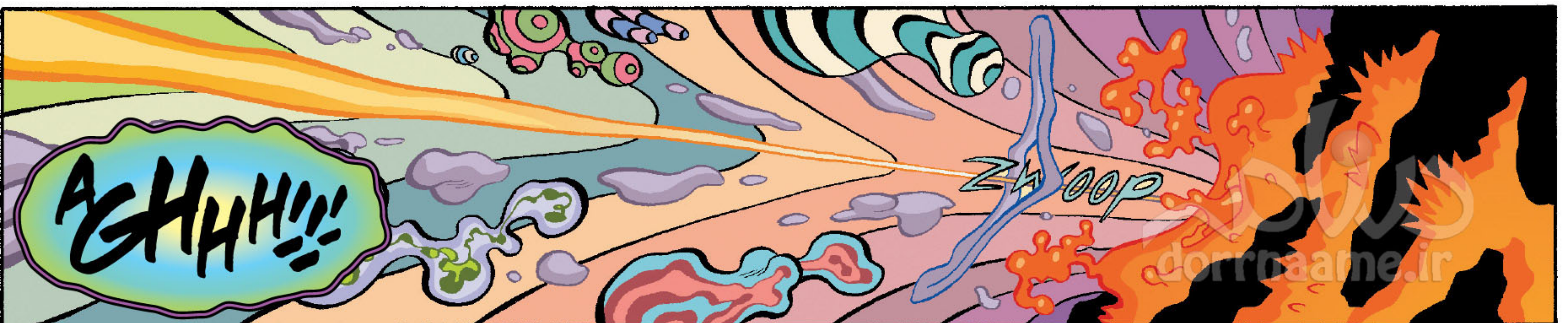
...
بله نورین.
کمکت می کنم.



خودتو آماده کن. بسیار خوب.



این دردناک خواهد بود.



AHHH!!!

و بعد می رم.

سخره آلوده این سیاره دقیقاً در زیر من قرار داره.

باید مانند شاهینسی که در آسمان به پرواز در میاد به اون نفوذ کنم.

اقیانوسی عظیم از سنگ های آلوده پودر شده اند.

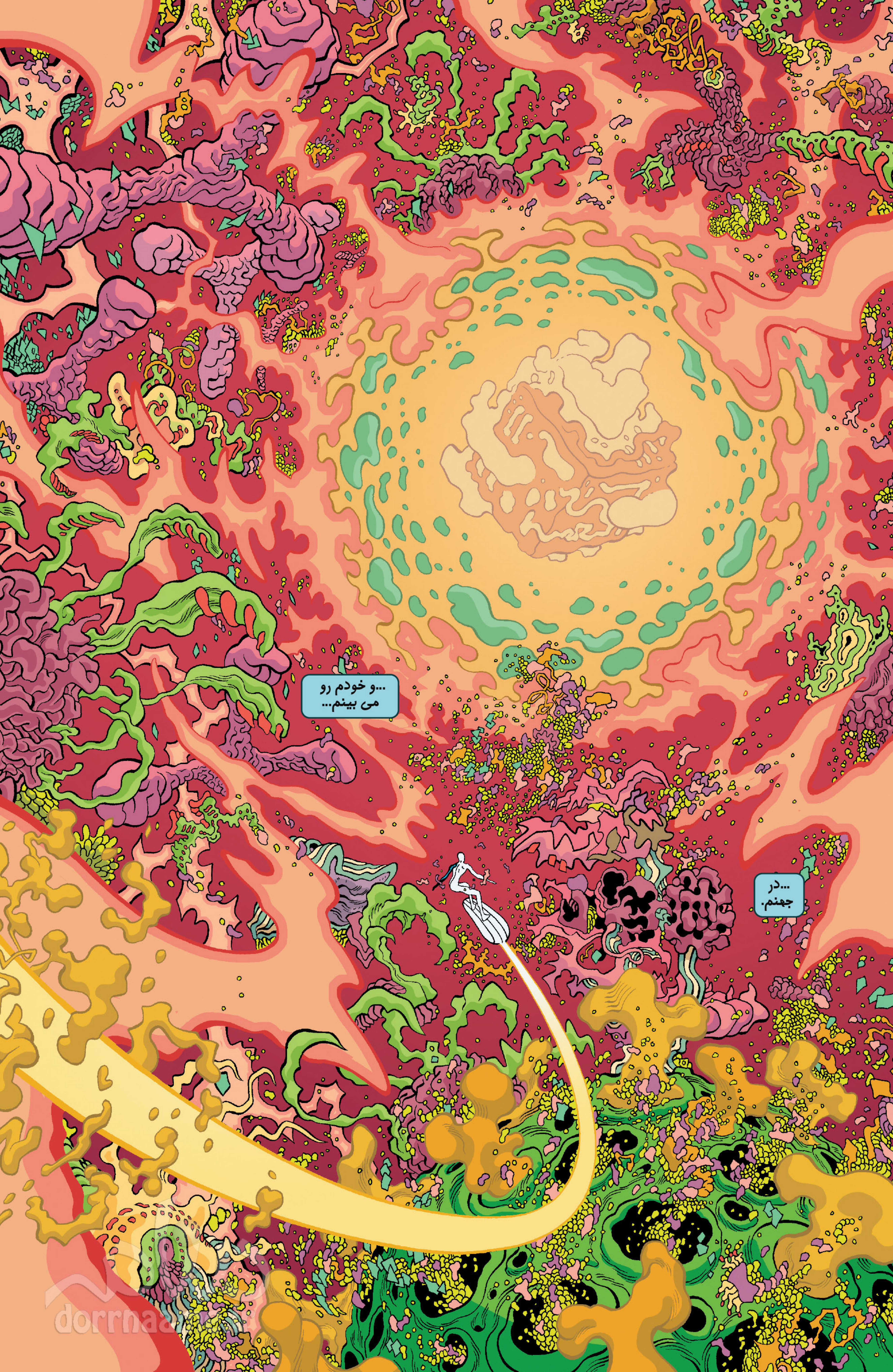
لایه هایی از الماس کهکشانی به اندازه کشتی های جنگی سریع و کوچک لویتان چیتانوری پوست زخمی منو خراش می دن.

بی هراس حفر می کنم.

از میان لایه های بازالت و گدازه ها به روانی عبور می کنم...

و در برابرم آبشاری از آتش ظاهر می شه...





...و خودم رو
می بینم...

در...
جهنم.

در زمانی دیگه پادتن های
درون ایگو نباید مشکلی
در برابر نیروی کیهانی من
ایجاد کنه.

تخته، یه
تیغ لطفا.

من و تخته ام
بی هیچ لرزه ای همه
آنها رو می سوزونیم.

ولی وقتی پوسته من ضعیف تر
می شه و هسته مرکزی ام لحظه به
لحظه زوال بیشتری رو نشون
می ده...

...همه این ضعف ها
رو حس می کنم.

تمامی بریدگی های
پوست من.

تمامی زبانه های
آتش.

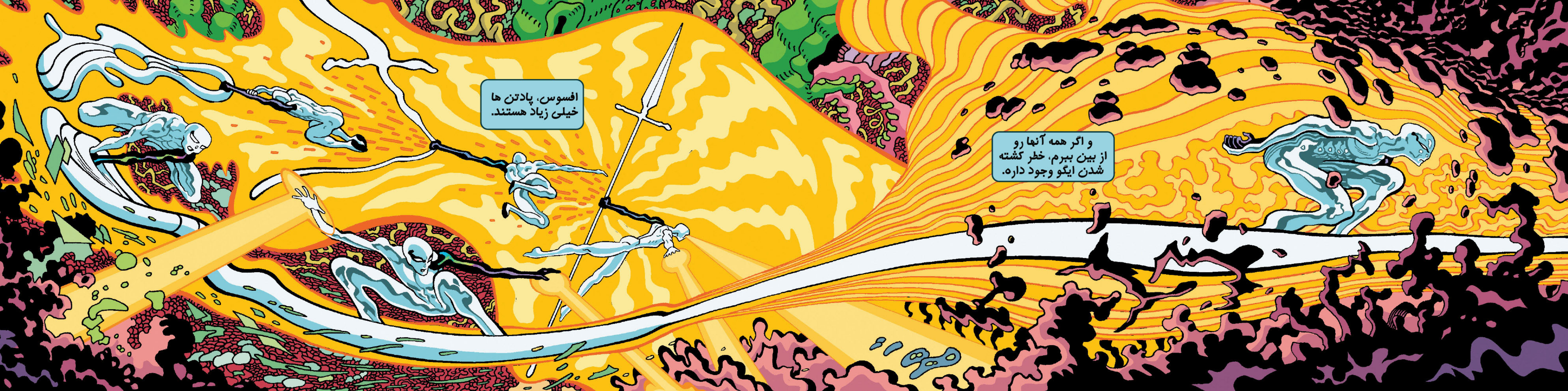
حتی در حالی که تخته
من به سرعتی باور-
نکردنی سلول های وحشی
را می بره و پیش می ره...

این کار، نبرد
من... خیلی
جانکاهه

ولی غیرممکن
نیست.

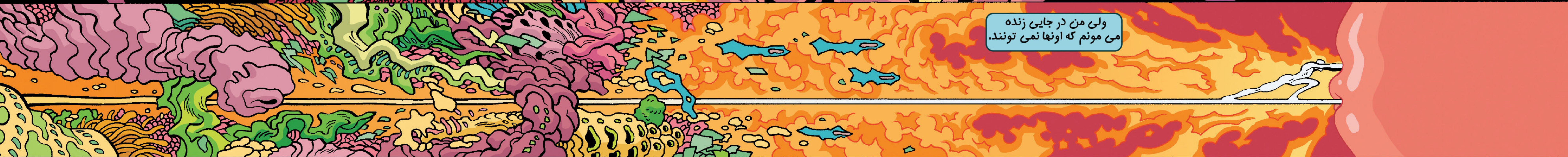
نه.

هرگز.



افسوس، پادتن ها خیلی زیاد هستند.

و اگر همه آنها رو از بین ببرم، خطر کشته شدن اینکو وجود داره.



ولی من در جایی زنده می مونم که اونجا نمی تونند.



هسته این سیاره به قدری گرمه که می تونه اکثر موجودات زنده رو تا اتمایش تجزیه کنه...

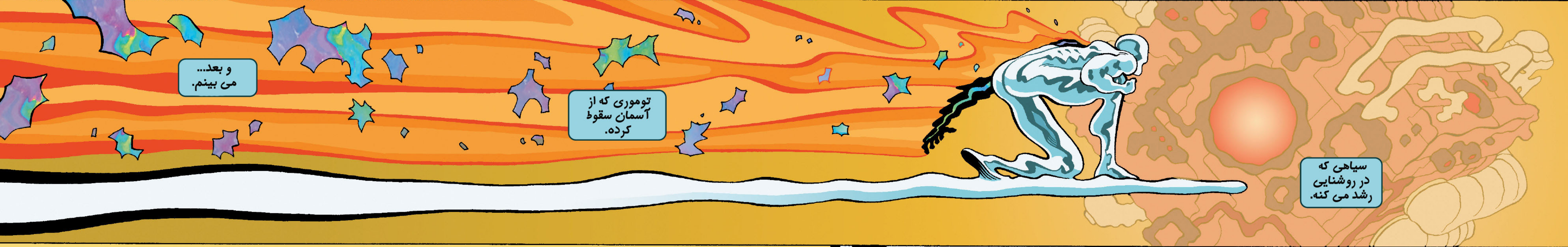
برای موجوداتی مثل من که در نیروی محافظه کیهانی پیچیده شدیم...

فقط... گرمه.



هنوز... چیزی که زمانی بودم، نیستم.

و با شدتی که بازوی سیاه من آتش می گیره، می ترسم که مبادا نباید در این محل باشم.



و بعد... می بینم.

توموری که از آسمان سقوط کرده.

سیاهی که در روشنایی رشد می کنه.



و با حسی مرکب از وحشت و اجتناب ناپذیری که در هم برخورد می کنند... حسن می کنم که...

نه... امکان نداره...

نابودگر اینه.

قاتل دنیاها، که
هنوز متولد نشده.

در اینجا... در
هسته ای نوزاد
در بطن سیاره
زنده ایگو...

...عاملی
زندگی بخش
نهفته.

محفظه رشد
گالاکتوس.

ادامه دارد...

AVENGERS



DONNY CATES
TRADD MOORE
DAVE STEWART